اقطاع‏

قسمت دوم‏

سيد على حسينى‏

ديدگاه آيت‏اللَّه احمدى ميانجى(1)

آيت اللَّه احمدى ميانجى از متتبّعان چيره‏دست و عالمانى است كه گروهى از اسناد واگذارى زمين را در زمان رسول خدا در كتاب ارزنده مكاتيب الرسول جمع كرده است. آن فرزانه پس از گزارش اين نامه‏ها به تحليل آن‏ها پرداخته و نكته‏هاى زير را يادآور شده است:

يك. نامه‏ها و اسناد واگذارى زمين و غير زمين فراوان است و همه آن‏ها به دست ما نرسيده، در پاره‏اى از موارد اصل سند واگذارى نقل شده و در گروهى از واگذارى‏ها مسئله واگذارى روشن است، ولى متن نامه‏اى كه در اين باره نوشته شده، مفقود شده و در بعضى از موارد اصل مطالب هم به ما نرسيده است.

دو. گرچه بى‏ترديد پيامبر خدا - صلى اللَّه عليه و آله - در موارد متعدد اقطاع داشته است اما بعضى از مواردى كه مورخان و محدثان آورده‏اند بعيد است صحت داشته باشد و از ميان فقيهان و بزرگان شيعه، شيخ طوسى در كتاب مبسوط(2) و خلاف(3) و جناب علامه حلى در تذكرةالفقهاء(4) از كسانى هستند كه مواردى از اقطاع‏هاى پيامبر خدا - صلى اللَّه عليه و آله - را گزارش كرده‏اند.

سه. بى‏شك رسول اعظم - صلى اللَّه عليه و آله - بخشش‏ها، هديه‏ها و صدقه‏هاى فراوانى داشته است. آن حضرت همواره به مهمانان، مسافران، تهيدستان و ناداران و يتيمان اموال فراوانى مى‏داد تا آن جا كه بذل و بخشش او زبانزد دوست و دشمن شده و شهره شد و خداى سبحان فرمود:

«و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك و لا تبسطها كل البسط فتقعد ملوماً محسوراً»(5)

به طور خلاصه، خداى متعال در اين آيه به او فرمان داد كه بيش از حد به گونه‏اى كه دستش بسته شود، انفاق نكند.

اما بى‏ترديد اين اقطاع‏ها از اموال شخصى آن حضرت نبوده است، چه آن كه آن حضرت اين اندازه زمين نداشته است. بنابراين، جاى اين سؤال است كه اين زمين‏ها و اموالى كه واگذار شده از كجا به دست آمده است؟

در پاسخ به اين پرسش بايد گفت: خداى متعال اموالى را براى رسول خدا و امت اسلامى قرار داده است كه در موضوعاتى از قبيل اقطاع‏ها مى‏توانند از آن‏ها استفاده كنند؛ اين اموال عبارت است از انفال، فَى‏ء، غنايم.

تعريف «زمين موات»

زمين موات عبارت است از زمينى كه به دليل نمكزار بودن، بيشه‏زار بودن، غلبه علف‏هاى هرز، جريان آب و خاك و شن بر آن و يا قابليت نداشتن زمين براى آبيارى متروك است و از آن استفاده نمى‏شود و كسى نيست كه آن را آباد كند؛ چه اين زمين اصلاً متروك باشد و چه به دليل آن كه مالكانش آن را رها كرده‏اند، باير شده باشد.

پيامبر خدا و ائمه - عليهم السلام - به طور خاص و يا عام، مى‏توانند آن را به كسانى واگذار كنند تا آن را احيا كنند و از آن بهره برند.

روايات متعددى در اين باره از شيعه و سنى نقل شده و فقيهان شيعه و سنى در فقه اسلامى در اين باره به طور گسترده مطالبى آورده‏اند.

فشرده همه آن روايات و آن مباحث فقهى آن است كه «همه زمين‏هاى موات از آن خدا و رسول خدا و امام معصوم - عليهم السلام - است و هيچ كس مجاز نيست در آن‏ها تصرف كند مگر آن كه آنان به او اذن دهند؛ چه اذن عام، به عنوان مثال بگويند به همه شيعيان اجازه مى‏دهيم اين زمين‏ها را با تصرف خود آباد كنند و يا اذن خاص، مانند آن كه به شخص خاصى زمين معينى را واگذارند، و نامه‏هايى كه از پيامبر خدا درباره واگذارى زمين آورديم، از اين نوع است.

تعريف «انفال»

انفال از ماده «نَفل» است به معناى غنيمت و هر چه اضافى و زايد باشد. از اين رو به نماز مستحبى كه زايد بر نماز واجب است «نافله» مى‏گويند و به غنايم جنگى كه مالى است افزون و زايد بر مال‏هايى كه انسان به طور معمولى به دست مى‏آورد، «انفال» گفته مى‏شود. انفال، آن گونه كه در روايات و اقوال فقيهان آمده، عبارت است از: زمين‏هايى كه بدون جنگ و خونريزى از كافران گرفته مى‏شود؛ چه آنان، آن زمين‏ها را به مسلمانان هديه دهند و چه به سبب رها كردن آن‏ها مسلمانان آن‏ها را مالك شده باشند؛ زمين‏هاى موات، از قبيل بيابان‏ها، سر كوه‏ها، اعماق درّه‏ها، ساحل درياها و نيز غنيمت‏هاى جنگى و معادن و اموال خاصى كه ويژه حاكمان و رهبران است و در هنگام جنگ به دست رزمندگان اسلام مى‏افتد.

مقصود از اين توضيح كوتاه در اين جا آن است كه بخشى از اين واگذارى‏ها از انفال بوده است. لازم به يادآورى است درباره معناى انفال ميان فقهاى شيعه و سنى اختلاف نظر است. فقهاى سنى معتقدند انفال همان غنايم جنگى است. ولى فقيهان شيعه اين را درست نمى‏دانند و اعتقاد دارند كه انفال، يعنى اموالى كه جامعه اسلامى از طريق خاص و با زحمت كم‏تر يا بى‏زحمت به دست مى‏آورد، كه موارد آن را برشمرديم.(6)

تعريف «فى‏ء»

از ديگر اموالى كه در اختيار رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - بوده «فى‏ء» است. فى‏ء در لغت به معناى رجوع و بازگشت است؛ در واقع آن چه از آن رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - و مسلمانان بوده و اكنون در اختيار كافران و دشمنان آنان است، بايد به خود آنان باز گردد، و وقتى به دست آنان مى‏افتد به محل اصلى‏اش و آنجا كه سزامند بوده، بازگشته است. از آن رو، به اموالى كه دشمنان اسلام و كافران به مسلمانان از سر صلح و سازش مى‏دهند، «فى‏ء» گفته مى‏شود.

آيت اللَّه احمدى ميانجى در اين باره چنين نوشته است:

«پس "فى‏ء" عبارت است از رجوع، همان طور كه مفسران و لغت پژوهان نوشته‏اند، و به اموالى گفته مى‏شود كه از كافران به مسلمانان برگردانده مى‏شود؛ بدين خاطر كه زمين و آن چه در زمين است، از آنِ خدا و رسول او - صلى اللَّه عليه و آله - است و چون رسولش - صلى اللَّه عليه و آله - آن را به مسلمانان تمليك كرده‏اند، در واقع سلطه كافران بر آن اموال، سلطه‏اى غاصبانه و ظالمانه بوده و وقتى مسلمانان اين اموال را از طريق مسالمت‏آميز و بدون جنگ و جهاد مى‏گيرند، در واقع، به محل اصلى‏اش بازگشته است. بدين سان "فى‏ء" هر مالى است كه به دست مسلمانان رسد بى آن كه لشكركشى كرده و بجنگند. در مقابل، غنيمت، مالى است كه با جنگ و لشكركشى به چنگ مسلمانان مى‏افتد.»(7)

چهار. نكته چهارم كه در واقع سه مطلب گذشته به نوعى مقدمه آن به شمار مى‏آيد، بخشش‏ها، جايزه‏ها و اقطاع‏هاى رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - از انفال، غنايم جنگى، فى‏ء، خمس و اموالى از اين دست بوده است كه به تعريف گروهى از آن‏ها اشاره شد.

وى آن گاه از كتاب اموال ابو عبيد نمونه‏اى نقل مى‏كند كه رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - زمينى را به يكى از انصار واگذار كرد تا آن را احيا كند. آن مرد انصارى آن را آباد كرده و در آن درخت خرما كاشت و آن را به رسول خدا هديه كرد. رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - همان زمين را به زبير واگذار كرد.

تحليلى بر اقطاع‏هاى رسول خداصلى الله عليه وآله‏

به دليل اهميت اقطاع‏هاى رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - متن بيش از 30 سند واگذارى فرا روى خوانندگان ارجمند نهاده شد؛ بررسى و تحليل اين اسناد نشان‏گر نكته‏هاى مهمى است كه به گروهى از آن‏ها اشاره مى‏شود.

يك: انواع منابع طبيعى واگذار شده‏

همان طور كه در متن اين نامه‏ها آمده است، انواع منابع و منافع آن‏ها واگذار شده است؛ در بسيارى از اين اسناد، زمين واگذار شده است. زمين‏هاى واگذار شده نيز در پاره‏اى از موارد بسيار بزرگ و يا متوسط و يا به طور نسبى كوچك است. اين زمين‏ها گاه كوهستانى، گاه دره، گاه دشت و گاه هموار است؛ بدين سان انواع زمين‏ها در ميان آن‏ها به چشم مى‏خورد.

افزون بر زمين‏ها، گاه آب و يا حق آبيارى از سوى رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - اقطاع شده و آب‏ها اعم از چاه‏ها و چشمه‏ها و يا آب‏هاى رودخانه بوده است.

در پاره‏اى از موارد به صراحت، مرتع‏ها واگذار شده است. مراتع اقطاع شده، گاه به صورت تمليك و گاه به صورت قرق بوده است؛ يعنى بر طبق اسناد، رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - مرتعى را به آنان داده تا گوسفندان خود را در آن‏ها بچرانند و در واقع علوفه آن مراتع را به آنان تمليك كرده است و گاه عنوان قرق قرار دادن در اين واگذارى‏ها آمده است.

در بعضى از اين نامه‏ها واژه‏هايى به كار رفته كه به احتمال زياد درّه‏ها و زمين‏هاى كوهستانى اقطاع شده، حالت جنگلى داشته است؛ يعنى رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - اين زمين‏ها را با درختان جنگلى‏اش را به آنان واگذاشته است.

در برخى از اين واگذارى‏ها حيوانات و دام‏ها نيز واگذار شده است. بخشى از اين اسناد بيان‏گر آن است كه رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - يك يا چند روستا را واگذار كرده است؛ ظاهراً مقصود از آن، زمين‏ها، آب‏ها و مرتع‏ها و درختان و چهارپايان وحشى همه آن روستا بوده است؛ صد البته همان طور كه خواهد آمد اين روستاها مالك شخصى نداشته است.

در بعضى از اين نامه‏ها تأكيد شده كه همه آن چه در فلان محدوده است واگذار مى‏شود.

بر طبق نكته اول، جنگل‏ها و مرتع‏ها و منابع طبيعى از اموالى بوده است كه رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - آن‏ها را براى اهداف خاص و در زمان‏هاى معينى به شخص، اشخاص و يا مردم يك قبيله واگذار كرده است.

دو: انواع واگذارى‏ها

همان طور كه اشاره شد، بى‏شك آن حضرت انواع منابع طبيعى را واگذار كرده است، اما پرسش اين است كه اين واگذارى‏ها از چه نوعى بود؟ مطلق بود و بدون هيچ شرطى يا مشروط؟ بررسى اسناد گذشته نشان مى‏دهد كه در پاره‏اى از موارد رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - زمين‏ها و يا ديگر منابع طبيعى را به طور مطلق و بى‏هيچ شرطى و در پاره‏اى از موارد به طور مشروط واگذار كرده است.

شرايطى كه آن حضرت - بر طبق اسناد پيشين - آورده، عبارت است از اسلام و ايمان؛ چنان كه در برخى از اين نامه‏ها آمده است: اين مال به او داده مى‏شود اگر در اسلام و ايمانش صادق باشد؛ از اين رو رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - در موارد متعددى در نامه‏هاى خود به اين نكته اشاره فرموده كه بخشيدن اين مال منوط است به آن كه شخص مورد نظر در اسلام و ايمان خود استوار بوده و به راستى ادعاى ايمان كرده باشد.

دومين شرطى كه به طور مكرر در واگذارى زمين‏هاى موات آمده، آن كه اين زمين به فلان شخص يا اشخاص و قبيله واگذار مى‏شود به شرط آن كه زمين ياد شده را اصلاح و آباد كند؛ در برخى از اين نامه‏ها واژه «احياء» و در برخى به همراه آن واژه «اصلاح» آمده است.

به هر حال، رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - زمين را وا مى‏گذاشت براى اين كه اصلاح و آباد شود؛ گو اين كه صلاح و مصلحت مسلمانان و سرزمين اسلامى در اين بود كه اين زمين‏هاى باير كه اطراف شهرهاى اسلامى را احاطه كرده بود به اين و آن واگذارد تا آنان در پى عمران و احياى آن برآيند و در نتيجه سرزمين اسلامى سبز و خرم و با نشاط شود.(8)

در برخى از اين اسناد آمده است كه چاه‏هاى آب و زمين‏هاى فلان منطقه واگذار مى‏شود، اما نه به طور مطلق، بلكه آن اندازه كه از مصرف مسافران و زائران خانه خدا اضافه آيد.

يكى از سودمندى‏هاى اين نوع واگذارى حفاظت از منابع طبيعى و ايجاد امنيت براى آب‏ها و زمين‏هاى سرسبز بود؛ چه اين كه در آن زمان در زمين‏ها و آب‏هايى از اين دست معقول‏ترين راه براى حفاظت از اين منابع واگذارى آن‏ها به كسانى بود كه توان حفاظت از آن‏ها را داشته باشند.

سه: واگذارى موقت و دايم‏

پيش‏تر اشاره شد كه واگذارى‏ها گاه موقت بوده است و گاه دايم و نيز گاه زمين‏ها، مرتع‏ها، جنگل‏ها و آب‏ها به گونه‏اى داده مى‏شده‏اند كه شخص «مقطع اليه» مالك آن‏ها مى‏شده و حتى در بعضى از نامه‏ها هست كه براى هميشه اين زمين از آنِ فلان شخص و نسل او خواهد بود؛ خلاصه آن كه در بسيارى از اين نامه‏ها نوع اقطاع، ظهور در مالك شدن شخص دارد. اما در پاره‏اى از موارد اين واگذارى يا به طور موقت بوده و يا منافع زمين واگذار شده است؛ مثلاً رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - حق چراى دام‏ها را در برخى از مراتع به افراد داده و يا تا مدتى برخى از مراتع را براى فرد يا قبيله معينى قرق كرده است.

چهار: دفاع از حقوق مالكان زمين‏ها و منابع طبيعى‏

رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - در نامه‏هاى متعددى به طور قاطع نوشت: هيچ كس حق ندارد درباره زمينى كه به فلان شخص و يا اشخاص واگذار شده است، با وى به منازعه برخيزد و ادعايى داشته باشد. اين دفاع محكم از مالكان زمين‏ها در آنان اميد به آينده و امنيت را پديد مى‏آورد؛ چه آن كه آنان يقين مى‏كردند كسى نمى‏تواند اين زمين‏ها را از آن‏ها بگيرد و از اين رو با اميد به آينده و با آرامش و در سايه امنيت به وجود آمده، شخص، اشخاص يا قبيله به احياى زمين‏ها مى‏پرداختند.

پنج: باز پس گرفتن برخى از منابع طبيعى‏

پيامبر خدا - صلى اللَّه عليه و آله - گاه پس از آن كه زمين و آب خاصى را به شخص معينى واگذار مى‏فرمود پس از مدتى آن را باز پس مى‏گرفت؛ در كتاب اموال در اين باره آمده است: پيامبر خدا - صلى اللَّه عليه و آله - زمين و آبى را به «أبيض بن حمال ماربى» واگذاشت و پس از مدتى آن را از او پس گرفت؛ زيرا رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - زمين مواتى را به او داده بود كه آن را احيا و آباد سازد و پس از آن، معلوم شد كه در آن زمين آبى است جوشان [كه قيمت زيادى دارد] مانند آب چشمه‏ها و چاه‏ها [و نيازى به استخراج آب از زمين و يا فراهم آوردن مقدمات آبيارى براى آوردن آب از منطقه‏اى ديگر نيست‏] و سنت رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - آن بود كه همه مردم در آب‏ها و مراتع شريكند و همه بايد از آن‏ها بهره برند، از اين رو، حضرت - صلى اللَّه عليه و آله - دوست نداشت و مصلحت نمى‏ديد چنين آب و زمينى در اختيار يك نفر باشد.

شش: نظارت رسول خداصلى الله عليه وآله‏بر احياى موات‏

از اين اسناد مختلف و روايات به دست مى‏آيد كه رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - زمين‏هاى مختلفى به اشخاص يا قبيله‏ها واگذار كرد تا آن‏ها را آباد كنند. در بسيارى از اين اسناد اين نكته به صراحت آمده است كه بسيارى از اين زمين‏ها، زمين‏هاى موات بوده است، بدين سان پيامبر خدا - صلى اللَّه عليه و آله - يا خود زمين‏هاى موات را به مردم واگذار مى‏كرد تا آنان از زمين‏ها بهره برند و آن‏ها را آباد سازند و يا بر تصرفى كه آنان در زمين‏هاى موات مى‏كردند، نظارت داشت. از اين رو، روايات متعددى دلالت دارد:

«من احيا ارضاً ميته فهى له.»

«هر كس مواتى را احيا كند، آن زمين از آن او خواهد بود.»

اين مشروط است به آن كه تصرف در زمين‏هاى موات با اجازه معصوم - صلى اللَّه عليه و آله - باشد.

بر مبناى فقهى امام خمينى - قدس سره - و فقيهان هم فكر و هم مبناى او همين اختيار را ولى‏فقيه نيز دارد. از اين رو، تنها در صورتى احياى موات مجاز است كه معصوم - عليه السلام - يا نايب خاص و يا نايب عام ايشان آن را اجازه دهد.

مصلحت‏هاى نهفته در اقطاع‏هاى پيامبر خداصلى الله عليه وآله‏

چرا رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - زمين‏ها، آب‏ها، مرتع‏ها و... را به شخص يا اشخاص خاصى واگذار مى‏كرد؟

در پاسخ به اين پرسش بايد گفت كه تحليل و بررسى ادله اين اقطاع‏ها در خور پژوهشى مستقل است و اين پژوهش آن را بر نمى‏تابد، با اين حال، به طور فشرده دلايل و حكمت‏هاى اقطاع‏هاى رسول خدا را بر مى‏شماريم.

1 - خوش بينى مردم به اسلام و جلب رضايت آن‏ها

اعراب، تازه به اسلام گرويده بودند و هنوز درخت اسلام در اعماق دل‏هايشان ريشه ندوانيده بود، از اين رو يكى از سياست‏هاى قرآنى و نبوى آن بود كه دل‏هاى آن‏ها را نسبت به اسلام نرم كرده و توجهشان را به اسلام جلب كند. يكى از راه‏هاى جلب رضايت آنان، بر آوردن نيازهاى مادى آن‏ها بود؛ رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - برخى از اين اقطاع‏ها را بدين سبب انجام داد.(9)

متمايل كردن دلها به سوى اسلام از راه بخشيدن پول و اموال در باب زكات نيز مورد توجه قرار گرفته است و يكى از مصارف زكات «المؤلفة قلوبهم» - كسانى كه به آنان زكات داده مى‏شود تا دل‏هايشان به سوى اسلام متمايل شود - است.

2 - رزق حلال‏

پيامبر خدا - صلى اللَّه عليه و آله - در روزگارى و ميان مردمى مبعوث شد كه رذيلت‏ها، پستى، زشتى و خلق و خوى درندگى بر همه ابعاد شخصيت، فرهنگ و زندگى بسيارى از مردم سايه انداخته بود. خونريزى، غارت، حمله به ديگر قبيله‏ها از روش‏هايى بود كه آنان همواره از آن بهره مى‏بردند و جنگ و نزاع به عادت و فرهنگ آنان تبديل شده بود.

بيشتر آنان در بيابان‏ها زندگى مى‏كردند و قبيله‏هاى بدوى و خانه به دوشى بودند كه در صحراها براى به دست آوردن علوفه و آب براى دام‏هايشان از اين سو به آن سو مى‏رفتند. جهل و نادانى، ستم، بى‏سوادى، ناآشنايى با فنون كشاورزى و دامدارى و چگونگى استفاده از آب و زمين، فقر و فلاكت و بيكارى و زندگى سياه و ناموفقى را براى آنان رقم زده بود.

اسلام در پى آن است كه آدميان را در دنيا و آخرت به خوشبختى نايل سازد:

«ربنا آتنا فى الدنيا حسنةً و فى الآخرة حسنةً و قنا عذاب النار»(10)

«و اكتب لنا فى هذه الدنيا حسنةً و فى الآخرة انا هدنا اليك»(11)

بر طبق اين آيات، اسلام در پى آن است كه مؤمنان در اين دنيا نيز زندگى با طراوت و خوشى داشته باشند. در روايات نيز به اين نكته اشاره شده است؛ به عنوان نمونه:

«ليس منا من ترك دنياه لآخرته... .»(12)

«از ما نيست كسى كه براى آخرتش دنيايش را رها سازد.»

«و كان رسول اللَّه اذا نظر الى الرجل فاعجبه، قال: هل له حرفه؟ فان قالوا: لا. قال: سقط من عينى.»(13)

«رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - اين گونه بود كه چون كسى را مى‏ديد كه از او خوشش مى‏آمد، مى‏پرسيد: آيا او شغل و حرفه‏اى دارد؟ پس اگر در پاسخ مى‏گفتند، نه. مى‏فرمود: آن مرد از چشم من افتاد.»

سخنان معصومان - عليهم السلام - در اين باره فراوان است. آنان همواره تأكيد فرموده‏اند كه مؤمنان بايد با كار و تلاش خود در پى رزق حلال باشند، تا آن جا كه در فضيلت كسى كه در پى رزق حلال براى تأمين معاش خود و خانواده‏اش بود، تعبير شگفت‏انگيزى به كار برده‏اند:

«الكاد على عياله كالمجاهد فى سبيل اللَّه.»(14)

«كسى كه براى فراهم آوردن هزينه زندگى خانواده‏اش مى‏كوشد مانند مجاهد در راه خداست.»

در روايات ديگرى آمده است:

«طلب الحلال فريضة على كل مسلم.»(15)

«طلب روزى حلال بر هر مسلمانى واجب است.»

«العبادة سبعون جزء افضلها طلب الحلال.»(16)

«عبادت هفتاد جزء است، با فضيلت‏ترين آن‏ها در پى رزق حلال بودن است.»

اين روايات متعدد و متنوع نشان‏گر آن است كه مؤمنان بايد در پى روزى پاك و رزق حلال باشند و در راه به دست آوردن روزى حلال كار و تلاش كنند. در روايات تأكيد شده است كه كشاورزى، درختكارى و باغدارى از بهترين زمينه‏هايى است كه انسان مى‏تواند تلاش و كوشش خود را در آن به انجام رساند و با برداشت محصولات كشاورزى در واقع گنج‏هاى نهفته در آب و خاك را برآورد و زندگى خود را رونق دهد. نيز تأكيد شده كه شغل و كار و مهارتى كه آدمى براى دستيابى به روزى حلال انتخاب مى‏كند، بايد در آن به مهارت برسد:

«قيمة كل امرءٍ ما يحسنة.»(17)

«ارزش هر انسان به آن است كه آن چه را انجام مى‏دهد، به خوبى و درستى انجام دهد.»

هم‏چنين از هر گونه تنبلى و كسالت در امور مربوط به زندگى دنيوى نهى شده است.

امام باقر - عليه السلام - فرمود:

«انى لابغض الرجل ان يكون كسلاناً عن امر دنياه و من كسل عن امر دنياه فهو عن امر آخرته اكسل.»(18)

«من بدم مى‏آيد از مردى كه در امور دنيوى خود تنبل و كسل باشد و كسى كه در امور دنيوى‏اش تنبل باشد و سستى ورزد، در امور مرتبط به آخرتش بيش‏تر تنبلى و كسالت خواهد داشت.»

«لاتكسل عن معيشتك فتكون كلا على غيرك.»(19)

«در به دست آوردن نيازهاى زندگى تنبلى و سستى نكن تا در نتيجه سربار ديگران باشى.»

«ان اللَّه - عزوجل - يبغض كثرة النوم و كثرة الفراغ.»(20)

«خداوند متعال، خواب زياد و بيكارى زياد را دشمن دارد.»

اين‏ها و جز اين‏ها بيان‏گر آن است كه اول: مسلمان بايد دنبال رزق حلال باشد؛ دوم: براى به دست آوردن رزق حلال مى‏بايد حرفه‏اى و شغلى برگزيند. خداوند متعال آب و خاك را آفريده تا آدميان با بهره‏ورى از آن به نيازهاى خود دست يابند؛ سوم: بايد بكوشد شغل و مهارت خود را به خوبى فراگيرد و در آن با تجربه و ماهر شود؛ چهارم: هرگونه سستى، تنبلى در به دست آوردن رزق حلال و هرگونه بيكارى ناپسند است و نكوهيده.

رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - با توجه به نكته‏هاى ياد شده همواره مى‏كوشيد مردمان را تربيت كند و جامعه‏اى خدايى و اسلامى بسازد.

آن حضرت بايد آن‏ها را از عادت‏هاى ناهنجار و نكوهيده به راه‏ها و كارهاى درست و پسنديده سوق مى‏داد. يكى از بهترين مسيرها و روش‏هايى كه مى‏توانست دنيا و آخرتشان را آباد سازد، كشاورزى و بهره‏بردارى از منابع طبيعى بود. رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - زمين‏ها را به آنان واگذاشت تا به كشاورزى، باغدارى و دامدارى اشتغال يابند و بهترين راه تشويق آنان به كار و تلاش واگذارى زمين‏ها، مرتع‏ها، جنگل‏ها و آب‏ها به آنان بود؛ صد البته واگذارى‏اى كه با در نظر گرفتن مصلحت و براى استوار سازى عدالت و در چهارچوب احكام شرع باشد.

اين اقطاع‏ها سبب مى‏شد كه آن‏ها از قتل و غارت دست بردارند و در پى رزق حلال برآيند و در كشاورزى، درختكارى، باغ سازى و باغدارى و حرفه‏هاى ديگر با تجربه و پخته شوند و منابع طبيعى از گزند تخريب‏ها در امان بماند و بيابان زدايى شود و زمين‏هاى جامعه اسلامى سرسبز و خرم شود.

در همين جهت بود كه رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - پس از آن كه مسجدالنبى را ساخت براى مهاجرانى كه از مكه به مدينه هجرت كرده بودند تا آن حضرت را يارى رسانند، از زمين‏هاى «معينى» اقطاع كرد تا كشاورزى كنند و زمين‏هايى را نيز به آنان داد تا براى خود خانه بسازند.

تا آن زمان، بازار منحصر به فرد مدينه، بازار يهوديان بود، آن حضرت براى مسلمانان بازارى ساخت و آنان را از بازار يهوديان بى‏نياز كرد و به گروهى از آنان دستور داد اسلحه‏سازى را از اسيران خيبر فراگيرند و بسيار تأكيد ورزيد كه به درختكارى، كشاورزى، تجارت و ديگر مهارت‏ها روى آورند(21) اين‏ها و امثال اين‏ها بود كه زمينه بنيان‏گذارى تمدنى عظيم را فراهم ساخت كه تا قيامت همه مردمان جهان از آن بهره خواهند برد.

در پايان به اين نكته بار ديگر اشاره مى‏كنيم كه هدف حضرت از اين امور، به طور مستقيم و غير مستقيم، ترميم، حفظ و بالندگى منابع طبيعى بود.

3 - فقر ستيزى‏

فقر و نياز يكى از اصلى‏ترين زمينه‏ها و عوامل فساد، دزدى و ديگر مشكلات اجتماعى، فرهنگى، دينى و اقتصادى است. عرب پيش از اسلام زندگى فقيرانه‏اى داشتند؛ آنان به سختى و با مشقت‏هاى بسيارى مى‏توانستند خوراك، پوشاك و ديگر نيازهاى ضرورى خود را برآورده سازند و به اندازه‏اى زندگى بر آنان تنگ شده بود كه دختران خويش را براى فرار از فقر مى‏كشتند يا زنده به گور مى‏كردند؛ خداوند متعال مى‏فرمايد:

«و لاتقتلوا اولادكم من املاق نحن نرزقكم و اياهم»(22)

«قد خسر الذين قتلوا اولادهم سفها بغير علم»(23)

«و لاتقتلوا اولادكم خشية املاق نحن نرزقهم و اياكم»(24)

بر طبق اين آيات، خداوند متعال آنان را از اين كه براى گريز از فقر، و نگرانى از اين كه در آينده چگونه روزى اين دختر خردسال فراهم شود، او را بكشند، نهى مى‏كند.

فقر در واقع، به سرطانى مى‏مانست كه در اعماق جسم و جان مردمان حجاز نفوذ كرده و سايه سياه خود را بر سرتاسر سرزمين‏هاى عربى گسترده بود.

آيت اللَّه احمدى ميانجى - قدس سره - مى‏نويسد:

«دليل و علت فقر و فلاكت اعراب آن بود كه به درختكارى، كشاورزى و استخراج آب‏هاى زيرزمينى همت نمى‏گماشتند؛ در روى زمين‏هاى حاصل خيز نشسته و بر آن‏ها گام مى‏نهادند اما از آن‏ها بهره نمى‏بردند و به كسى مى‏مانستند كه لب دريا تشنه مانده و براى آن كه تشنگى‏اش را از بين ببرد، مرغان كنار دريا را مى‏كشد و خون آنان را مى‏مكد. عرب دختران و پسرانشان را مى‏كشتند و قتل و غارت و ستم را راه و رسم خود قرار داده بودند تا از فقر نجات يابند. رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - بر اين روش‏ها خط بطلان كشيد و زمين‏ها، مرتع‏ها و ديگر منابع طبيعى را به مردم واگذاشت تا با كار و تلاش آنان، زرها و طلاهاى نهفته در خاك در قالب گياهان و درختان سرسبز، بر زمين جلوه كند و آرايه زمين شود و به زمين، زمان و جان و تن مردمان صفا و طراوت بخشد و فقر و فلاكت را ريشه كن سازد.»(25)

4 - آبادانى و رونق كشاورزى‏

اين اقطاع‏ها سبب مى‏شد مردم زمين‏ها را آباد سازند و جامعه‏هاى كوچك و بزرگ تشكيل دهند؛ چه اين كه براى توسعه كشاورزى به استخراج آب‏ها، تنظيم برنامه‏هاى مختلف براى آبيارى و ابزار كشاورزى و كارگر و... نياز داشتند. از اين رو، بايد به همگرايى، الفت، همكارى و محبت روى مى‏آوردند.

5 - دميدن روح نشاط در آدمى‏

همان طور كه پيشتر آورده شد، درختكارى، كشاورزى و باغدارى و تماشاى مناظر سرسبز و دلپذير، روح انسان را با طراوت مى‏سازد و انسان را به خداوند نزديك كرده و در نتيجه بخشى از نياز به معنويت آدمى را تأمين مى‏كند.

پي نوشت ها:

1) آيت اللَّه احمدى ميانجى از دانشوران و عالمان بزرگى است كه در مكاتيب الرسول پس از نقل 32 نامه، از نامه‏هاى پيامبر خدا - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - در اين باره نكته‏هاى مهمى آورده است،آن دانشور پارسا به رحمت ايزدى پيوست. روحش شاد و مشمول مهربانى‏هاى ويژه خداى باد.

2) مبسوط، ج 2، ص 273.

3) خلاف، ج 3، ص 527.

4) تذكرةالفقهاء، ج 2، ص 412.

5) سوره اسراء (17) آيه 29.

6) مكاتيب الرسول، ج 3، ص 53.

7) همان، ص 530.

8) در ادامه همين بحث توضيح بيش‏تر اين مطلب خواهد آمد.

9) يكى از مواردى كه گروهى از محققان اين نكته را يادآور شده‏اند اقطاع‏هاى رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - براى بلال بن حارث بود. ر.ك: مكاتيب الرسول، ج 3، ص 536.

10) سوره بقره (2) آيه 201.

11) سوره اعراف (7) آيه 156.

12) بحارالانوار، ج 78، ص 321 و 346 ؛ جامع احاديث الشيعه، ج 17، ص 25.

13) بحارالانوار، ج 103، ص 13 ؛ تفسير الميزان، ج 2، ص 364.

14) بحارالانوار، ج 103، ص 13 ؛ جامع احاديث الشيعه، ج 17، ص 12.

15) بحارالانوار، ج 103، ص 9.

16) همان، ص 7.

17) اين روايات هم از رسول خدا و هم از حضرت على - عليهماالسلام - نقل شده است. ر.ك: بحارالانوار، ج 1، ص 165 ؛ تاريخ بغداد، ج 5، ص 35 ؛ كنزالعمال، ج 21، ص 19.

18) جامع احاديث الشيعه، ج 17، ص 55.

19) همان.

20) همان، ص 56.

21) ر.ك: مكاتيب الرسول، ج 3، ص 538.

22) سوره انعام (6) آيه 151.

23) سوره انعام (6) آيه 41.

24) سوره اسراء (17) آيه 31.

25) مكاتيب الرسول، ج 3، ص 5840.